

پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان؟

پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان به یک مبحث داغ بین افغان ها مبدل شده است. (بهتر است در مورد حضور دراز مدت نیروهای امریکایی در افغانستان بحث شود، نه "ایجاد" پایگاه های امریکایی. زیرا پایگاه های نظامی قدرت خارجی در افغانستان قبلاً ایجاد شده است.) بدون شک، گفتگو و موشگافی گسترده هر معضل مردمی، می تواند برای گرفتن یک تصمیم درست مفید واقع شود. فقط، خلق و گسترش بحث و اندیشه در چارچوب گفتمان ها و روش های از قبل تهیه شده، و باز تولید مفکوره های از قبل تجربه شده، در بسیاری موارد به سر در کمی و هرج و مرج فکری می انجامد که در نتیجه هر تصمیم عقلانی را دشوار می سازد. سالهاست که اندیشه حاکم قدرت جهانی که تماماً بر مبنای یک جهالت عمیق و استعمار محور استوار است، مردم مانرا گروگان گرفته است. هدف از جهالت عمیق و پیچیده، جهل و بی دانشی مردم نیست، بلکه جهالت عمیق راهکار ابزاری قدرت است که توسط آن هر حيله و تزویر را در کشور های جنوب به فروش می رساند. بطور مثال، هر چند کم و بیش می دانیم که یگانه هدف نشراتی بی بی سی حفظ و گسترش منافع قدرت حاکم جهانی و به شکل خاص آن انگلیس است، ولی گفتمان های فکری ما باز تولید پیام های بی بی سی است و حقانیت گزارش بی بی سی قبول شده است. اما هیچ وقت نمیپرسیم که چه فرقی بین روزنامه "کیهان" و یا تلویزون پاکستان، با بی بی سی و فاکس نیوز وجود دارد؟ من نمیگویم که نباید به بی بی سی گوش بدهیم و یا وال ستریت ژورنال بخوانیم، نه خیر، نه تنها بی بی سی، را بلکه "جمهوری اسلامی" ایران و "نوی وقت" چاپ پاکستان را هم باید خیلی ها به دقت تعقیب کنیم و نباید فراموش نماییم که یک خواننده آگاه و کنجکاو، رسانه های قدرت را بخاطر دریافت اهداف، پلان و پیام های پنهانی آن میخواند و تعقیب میکند.

بدبختانه مبحث دوام پایگاه های نظامی امریکا هم با سطحی نگرى تباه کننده و باز تولید نا آگاهانه آن چی که ساختار حاکم قدرت میگوید، دنبال میشود. طرفداران جزیره های نظامی خارجی در افغانستان استدلال میکنند که این قلعه های جنگی به نفع افغانستان است و چندین کشور دنیا را هم مثال میدهند. یکی از این کشور ها جمهوری ترکیه است که به تناسب دیگر کشور ها، وضعیت بدی هم در منطقه ندارد. فقط برای درک بهتر این موضوع یک کمی باید به تفصیل در مورد پایگاه های نظامی موجود در ترکیه صحبت کرد.

بزرگترین و مهم ترین پایگاه نظامی خارجی در ترکیه که توسط نظامیان امریکایی مورد استفاده قرار می گیرد، انجیرلیک است، که در ۹ کیلو متری ولایت اادانا، در جنوب ترکیه موقعیت دارد. پایگاه انجیرلیک در سال ۱۹۵۱ در زمان جنگ سرد از طرف انجیران امریکایی، تحت چتر معاهدات ناتو، ساخته شده و توسط امریکا، که رهبری ناتو را به عهده داشت و دارد، یکجا با قوای هوایی ترکیه اداره می شود.

محدودیت های زیادی از طرف دولت ترکیه برای کنترل و نظارت از این پایگاه وجود دارد. ترکیه بمثابة عضو ناتو و کشور میزبان، نقش رهبری کننده را در عملیات هایی که توسط قوای کشورهای خارجی با استفاده از خاک ترکیه انجام میشود، دارا میباشد. امریکایی ها تنها در داخل پایگاه انجیرلیک کنترل و رهبری را دارند ولی به هیچ وجه نمیتوانند خارج از پایگاه های شان سلاح حمل کنند. حتی در بسیاری موارد نمی توانند در خارج از محدوده تعیین شده، با لباس نظامی گشت و گذار کنند. تمامی عملیات های نظامی امریکا که با استفاده از پایگاه انجیرلیک صورت میگیرد باید به قوای هوایی ترکیه اطلاع داده شود و در بعضی موارد باید توافق پارلمان ترکیه را داشته باشد. بعد از رد پیشنهاد امریکا در سال ۲۰۰۳، که پارلمان ترکیه اجازه نداد، نیروهای نظامی امریکا برای حمله به عراق از خاک ترکیه عبور کنند، پاول ویلفویز، یکی از حامیان زلمی خلیل زاد و معاون وزیر دفاع امریکا در آن وقت، گفت که به "بچه" های ما بگوئید که در مقابل حکومت ترکیه کودتا کنند. (۱) هدف از بچه ها، گروه های پیدا و پنهان در داخل اردوی ترکیه بود که پشتوانه قدرت شان هم در روزهای دشوار، امریکا و پایگاه هایش در ترکیه میباشد. فقط، مبادرت به کودتا ناکام شد، و ترکیه محدودیت های جدیدی را در رابطه به پایگاه انجیرلیک به اجرا گذاشت، که نظارت جدی ترکیه از پایگاه انجیرلیک از آن جمله میباشد.

با این همه کنترل و قیود که در بالا به آن اشاره شد، خوب است نظری هم به نقش پایگاه های نظامی امریکا در تاریخ نیم قرن اخیر ترکیه داشته باشیم:

یکی از اهداف پایگاه های نظامی امریکا در کشورهای دیگر حفظ و یا به قدرت رساندن رژیم و افراد فرمانبردار و مطیع به خودش در آن کشور هاست. تاریخ کودتا ها در ترکیه رابطه تنگاتنگ و مستقیم با امریکا و نظامیان در آن کشور دارد. در نیم قرن اخیر چار کودتا و ده ها مداخله نظامی در ترکیه صورت گرفته است. در اکثر موارد عملکرد محور قدرت در امریکا به طرفداری مستقیم از کودتاچیان در مقابل مردم بوده است.

تاریخ کودتا های "مدرن" در ترکیه با کودتای ۲۷ می سال ۱۹۶۰ که به رهبری جنرال جمال گورسل صورت گرفت و در نتیجه آن صدراعظم منتخب ترکیه آقای عدنان مندرس به دار آویخته شده، آغاز میشود. کودتای ۲۷ می در تبنای مستقیم با نظامیان امریکایی صورت گرفت. حتی نفوذ امریکا در میان جنرالان کودتا گر بحدی بود که بنا بر توصیه سفارت امریکا تعدادی از افسران کودتا کننده که گرایش های عمیق ملیت گرایی داشتند، از حلقه رهبری و یا " کمیته متحد ملی" تصفیه شده و به خارج فرستاده شدند. آقای آلپ ارسلان ترکش که بعد ها رهبر و بنیانگذار حزب ملیت گرای ترکیه شد، نیز از آن جمله بود. (۲)

کودتای بعدی که میشود گفت تا جایی با یک مداخله قدرتمند نظامی به حکومت منتخب آقای سلیمان دمیرل پایان داد، در اصل یک اقدام پیشگیرانه برای جلوگیری از بقدرت رسیدن نیروهای چپ در ترکیه بود، که در ۱۲ مارچ ۱۹۷۱ صورت گرفت. بدون شک سیر تکامل کودتای ۱۲ مارچ، رابطه مستقیم با قیام و مظاهرات جنبش های دانشجویی، کارگری و مردمی در ترکیه دارد، که برای امریکا سخت نگران کننده بود. در سال ۱۹۶۸ با آمدن کشتی های جنگی امریکا به استانبول، مظاهرات وسیعی بر ضد امریکا سر تاسر ترکیه را فرا گرفته بود. حتی دریک مورد، در ۶ جنوری ۱۹۶۹ محصلین پوهنتون "شرق میانه" در انقره، موتر سفیر امریکا در ترکیه را به آتش کشیدند. همانطوریکه آقای ماهر کای ناک در کتاب مشهورش "دیموکراسی کودتایی" نوشته است: "امریکا هرگز تحمل بقدرت رسیدن نیروهای چپ در ترکیه را که به جنبش های چپ در دهه ۶۰ اروپا نزدیک بودند، نداشت. بناءً کودتای ۱۲ مارچ ۱۹۷۱، جوابی به فعالیت های آتشین نیروهای چپ در ترکیه بود." (۳)

نقش امریکا در کودتای خونین دیگری که در ۱۲ سپتمبر ۱۹۸۰ به رهبری جنرال کنعان اورن بوقوع پیوست، غیر قابل انکار است. آقای محمد علی براند، یکی از نویسندگان و محققان نامور ترکیه که بعد ها در جریان کودتای "پست مدرن" نظامیان در سال ۱۹۹۷ خانه نشین شد و روزگار سختی را پشت سر گذشتاند، در کتاب مشهورش "۱۲ ایلول ساعت ۰۴:۰۰" نوشته است: " که دیپلمات مسؤل که باید به آقای پاول هنز، رئیس بخش ترکیه در اداره امنیت ملی امریکا راپور میداد، گفته است: "نگران نباشید، بچه های تان در ترکیه موفق شدند." (۴) هدف از "بچه ها" نظامیان ترکی بودند که رابطه تنگاتنگ با امریکا و اسرائیل داشتند. طبق عادتی که گردانندگان قدرت امریکا از استعمارگران برتانوی آموخته اند، بعد از نشر کتاب، آقای هنز تمام موارد یاد شده را دروغ محض خوانده و آنرا ساخته و پرداخته ذهن نویسنده کتاب اعلان کرد. ولی آقای محمد علی براند در یک حرکت کم نظیر، قسمت های از یک مصاحبه صوتی و تصویری پاول هنز را به نشر رساند، که در آن خود آقای هنز مداخله امریکا در کودتای ۱۲ سپتمبر در ترکیه را اعتراف کرده است.

با کودتای ۱۲ سپتمبر ۱۹۸۰، "نیو لیبرالیزم" تجربه شده در امریکای جنوبی در ترکیه به اجرا در آمد و یک ائتلاف وابسته به قدرت خارجی در تبنای نظامیان در رأس هرم قدرت قرار گرفت. دهه هشتاد و نود میلادی در ترکیه، دوران توسعه جهل مدرن، فساد نهادینه شده، و اقتصاد آبی ام اف زده بود. کودتا ها شکل پست مدرن به خود گرفتند، و نظامیان هرچند گاه زیر نام حفظ رژیم، دولت های شکننده ملکی را تهدید میکردند و یا هم امر و فر مان میدادند. مشهورترین کودتای پست مدرن که باز هم نقش امریکا در آن برجسته بود، در ۲۸ فیبروری ۱۹۹۷ بر ضد حکومت آقای نجم الدین اربکان صورت گرفت. آقای اربکان بعد ها در سال ۲۰۰۶ در یک مصاحبه تلویزیونی با چینل ۵ در ترکیه، سند وزارت خارجه امریکا را به بینندگان نشان داد که در آن دولت امریکا طی یک مکتوب بسیار محرم در اواخر سال ۱۹۹۶، از سفارت امریکا در انقره خواسته است که زمینه های سقوط حکومت اربکان را با استفاده از هر ابزار ممکن میسر سازد. درست چند ماه بعد به تاریخ ۲۸ فیبروری ۱۹۹۷، آقای اربکان تحت فشار اردوی ترکیه مجبور شد از سمت صدارت عظمی کنار برود. در دهه هشتاد و نود میلادی امریکا و اسرائیل به کمک نظامیان به عمق ساختار های قدرت در ترکیه نفوذ کرده بودند، و پایگاه انجیرلیک در دهه نود میلادی بر علاوه مسایل نظامی به کارهای خورد و بزرگ دیگر هم دست میزد. روزنامه زمان چاپ استانبول به تاریخ ۵ جون سال ۱۹۹۸ خبر داد که یک باند بزرگ از قاچاقبران آثار تاریخی به کمک چند افسر امریکایی با استفاده از پایگاه انجیرلیک صد ها اثر تاریخی را به خارج قاچاق نموده است. (مراجعه شود به روزنامه زمان چاپ استانبول، ۵ حزیران ۱۹۹۸). بدون

شک که کودتاها در ترکیه دلایل و عوامل دیگر هم داشتند و دارند و با درک این نقطه که نظامیان در ترکیه مرجع عنعنوی قدرت شمرده می شدند، ائتلاف امریکا و نظامیان هم نباید تعجب آور باشد. با تفصیل در مورد تاریخ نیم قرن اخیر در ترکیه و رابطه آن با مراجع قدرت در امریکا، تنها خواستم نگاه متفاوت از ذهنیت ساخته شده و قبول شده، در رابطه به جزیره های نظامی قدرت جهانی، ارایه کنم.

با صرف نظر از بحث مورد به مورد در رابطه به پایگاه های نظامی امریکا در دیگر کشورها، صرف برای یک لحظه اگر فرض کنیم که گویا پایگاه های نظامی امریکا به منفعت بعضی کشورهای میزبان بوده و با اصرار در تکرار ادعا کنیم که مثلاً پایگاه های امریکا به نفع بحرین و کولمبیا (!) بوده است، باز هم با توجه بحضور گسترده و عملکرد آشکار امریکا در افغانستان در ده سال اخیر، هیچ تضمینی وجود ندارد که پایگاه های نظامی امریکا به نفع افغانستان باشد. این نوع منطق و استدلال ساده شده، بدون درک، مطالعه و شرایط کشورهای دیگر، صرف با این ادعا که حضور نظامیان امریکایی به نفع دیگر کشورها بوده، بناءً به منافع ما نیز میباید، ما را به سطحی گرایی و تک سازی روابط بین کشورها سوق خواهد داد. زیرا در سیاست زور، ایدئولوژی و استراتژی ابزارهای رسیدن به هدف است؛ و استراتژی ثابت وجود ندارد. به عبارت دیگر، راهکارها همیشه در تغییر است. استفاده از هر زمان، مکان و رهنمود ممکن پذیرفته شده است.

دلایل بعدی که باز هم در بستر تبلیغ و برداشت از پالیسی قدرت حاکم تکرار میشود، اینست که گویا پایگاه های نظامی امریکا مانع مداخلات کشور های همسایه در افغانستان میشود. در اینگونه استدلال ها ما با نوع منطق ارزان روبرو هستیم که ریشه در ادبیات ابزار و کلاسیک شده استعماری دارد و چندین بار هم تجربه شده است. در دهه نود میلادی در ترکیه غول های قدرت بیرونی که صاحبان چندین گروه بزرگ رسانه یی بودند و هستند، تبلیغ میکردند که "دوستی" بی قید و شرط. ترکیه با امریکا و اسرائیل مانع مداخلات "همسایگان" بخصوص، ایران، سوریه و یونان میشود. (مراجعه شود به آرشیف روزنامه های حریت، ملیت، صباح، تقویم. چاپ استانبول: ۱۹۹۰-۱۹۹۹) امروز هم نخبگان قدرت در کولمبیا، ادعا میکنند که اگر کمک امریکا و پایگاه های آن نباشد، ونزویلا، کولمبیا را اشغال میکند. کتابهای زمان استعمار هم مملو از اینگونه منطق ارزان و عوام فریبی کاذب قدرت است.

مشخصاً در مورد افغانستان، تجربه ده سال اخیر نشان میدهد که امریکا و متحدینش نه تنها جلو مداخلات پاکستان را گرفته اند، بلکه برای توسعه بحران، مداخلات پاکستان را توجیه هم کرده اند. حتی در بسیاری موارد به "دوستان" افغان شان فشار آورده اند که از مداخلات پاکستان یاد آوری نکنند. (مراجعه شود به مصاحبه رنگین دادفر سینتا با طلوع. اگست، ۲۰۱۰) با آنکه حمایت پاکستان از طالبان یک راز باز است و پاکستان مانع بزرگی برای صلح در افغانستان است، ولی باز هم پاکستان همیشه در نزد هرم قدرت در امریکا دست بالا را برای سمت و سو دادن مسایل افغانستان دارا بوده است. پس چگونه پایگاه های امریکا در افغانستان مانع مداخله پاکستان خواهد شد؟ اهمیت پاکستان در نزد سران قدرت در امریکا دلایل بخصوص دیگری دارد که از حوصله این مقال خارج است. فقط حمایت امریکا از پاکستان در مقابل افغانستان به این معنی نیست که امریکا به افغانستان از دریچه پاکستان می نگرد. امریکا نه به افغانستان از دریچه پاکستان مینگردد، و هم برعکس آن چی که حامیان امریکا در افغانستان ادعا دارند، نه هم به پاکستان از دریچه افغانستان نگاه خواهد کرد. آنچه که برای اقلیت قدرت در امریکا اهمیت دارد، دریچه منفعت است، و در صورت جنگ بین پاکستان و افغانستان، امریکا و "جامعه جهانی" اش به تمام طرفهای درگیر سلاح خواهد فروخت.

مداخلات ایران در افغانستان هم در ده سال اخیر خیلی ها برجسته است. رژیم ایران بقاء و منفعت اش را در بحران، مداخله و کشمکش در منطقه می بیند. امریکا نه تنها از مداخلات ایران جلوگیری نموده و خواهد نمود، بلکه بخاطر یک دستاویز به ظاهر مشروع برای حمله به ایران، و دوام جنگ تبلیغاتی علیه ایران (مراجعه شود به اخبار و تبصره های فاکس نیوز، وال ستریت ژورنال، طلوع و ۸ صبح در مورد ایران) به مداخله ایران در افغانستان نیاز دارد. یکی از کارسازترین پالیسی ای که امریکا میتواند افکار عامه غرب را بر ضد ایران تجهیز نماید، همانا استفاده تبلیغاتی و تکنیکی از مداخلات ایران در افغانستان، عراق و کشورهای منطقه است.

میدانم، دوستانی هستند که با صمیمیت و خلوص نیت، حضور دراز مدت قوای امریکا را در مقابل شرایط مشخص که به نفع افغانستان باشد، می پذیرند. فقط، باید گفت که اقلیت قدرتمند در امریکا در مسایل و مواردی که آزادی عمل کامل دارند، هیچگاه نمیخواهند خود را مقید به قواعد دیپلماتیک و یا هم اخلاقی و انسانی بسازند. استفاده از هر فرصت ممکن هدف است. بحران اقتصادی اخیر در امریکا نشان داد که این اقلیت امتیاز طلب، حتی با سر نوشت میلیون ها انسان در امریکا که از بام تا شام برای حفظ خانه و کاشانه شان کار میکردند، چگونه "قمار" زدند. پس چرا باید به منافع مردم افغانستان که با تعبیر های استعماری، سرزمین "دزدان و رهنان" میخوانند (۵) و ادعا دارند

که به قرن ۱۳ تعلق دارد، توجه کنند؟ این یک بحث اخلاقی و انسانی هم نیست. این هم خیلی ها خوشباورانه و عامیانه خواهد بود که از قسیم فهیم، رحیم وردک، و یا هم دوستان کابینه یی شان امید قبولاندن منافع افغانستان را بالای امریکایی ها داشت. امریکا در افغانستان خیلی ها دست باز دارد. تنها و تنها با رد خواست های استعمار محور خارجی و یک مخالفت عقلانی و بدون خشونت تا جایی میتوان به خواست های ما پاسخ گرفت. افغانستان هیچ حربه و اهرم فشار به غیر از تجهیز مردمی برای قبولاندن شرایط خود ندارد.

با آنکه با گرفتن نام آزادی و استقلال به "عدم درک از جهان گلوبالیزه شده، چپ گرایی، افراطی گری، پوپولیستی، غرب ستیزی... " متهم میشوم (رجوع شود به نوشته های شخص یا اشخاصی به نام های "سرور کبریت" و خالد در ویب سایت آسمایی در مورد نویسنده) ولی جا دارد نکاتی را در مورد استقلال نوشته کنم: استقلال نه به معنای وابسته بودن به یک قدرت خارجی است و نه هم به معنای قطع رابطه با دیگر کشورها و در انزوا زیستن. اگر توجه شود، نیاکان ما بخاطری برای استقلال جنگیدند تا بتوانند با تمامی کشور ها آزادانه رابطه داشته باشند. استقلال مانیفست موجودیت است. استقلال به معنای سود بردن از معاملات جهانی و حق نان است. استقلال به معنای آزادی عمل در دوست بودن با دنیاست. استقلال به معنای زندگی است. استقلال بیگانه ستیزی و بیگانه پرستی را یکسان نفی میکند زیرا بیگانه ستیزی مرض است و بیگانه پرستی بیماری صعب العلاج.

گفته میشود که "ما هیچ وقت استقلال نداشتیم و تنها در سایه و حمایت امریکا - "جامعه جهانی" - میشود به آب و نانی رسید و خوشبختی را جستجو کرد." فقط، منطق اینگونه استدلال های عامیانه بنابر عدم شناخت دقیق از امریکا و مرجع قدرت، تهمیدانه و ناقص است. امریکای واحد وجود ندارد. امریکای جان مکین، جان کری، جو لیبمن، لیندسی گراهام.... از امریکای میلیون ها انسان که واقعاً خوشبختی و آزادی را یکسان به همه خواهان هستند، خیلی ها فرق دارد. متأسفانه ما با امریکای اولی که به یک اقلیت بسیار کوچک و جاه طلب تعلق دارد، طرف هستیم.

منابع و یادداشت ها:

- (1) Noam Chomsky & Achcar. Perilous Power: The Middle East and U.S Foreign Policy. Paradigm Publishers: London, 2009.
- (2) Erol Marashi. "Darbelerde Yabancı Parmagi Varmiydi?" Tarih, Toplum, İnsanlık. 2 Feb, 2010.
- (3) Mahir Kaynak. Darbeli Demokrasi. Timas Yayinlari: Istanbul, 2006.
- (4) Mehmet Ali Birand. 12 Eylül Saat:04.00. Karacan Yayinlari: Istanbul, 1984.
- (5) Bob Woodward. Obama's Wars. Simon & Schuster: New York, 2010.

د پانو شمیره: له ۴ تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ